### اشاره

در اثبات مفهوم شرط سه مسلک بود که برای مسلک اطلاق، چهار تقریر بیان شد و بحث در تقریر پنجم بود.

### ادامه تقریر پنجم:

این تقریر بمتنی بر ادعای اطلاق مقامی است که محل بحث قرار گرفت که در منتقی الاصول این تقریر پذیرفته شده است. از اطلاق لفظی باید صرف نظر کرد و باید سراغ اطلاق مقامی رفت؛ اطلاق لفظی جایی است که احوال و اطواری که قصد جریان اطلاق در آن را داریم بر محوریت یک لفظ صورت گیرند؛ مثل عالم که احوال و قیودی دارد که این ها در لفظ ذکر نشده است و همین، نشانه مراد نبودن این قیود است و این به معنی اطلاق لفظ است. پس در واقع مدار اصلی بحث در این حال، همان لفظ مذکور در کلام است که اطلاق بر روی آن جاری می‌شود.

این در حالی است که اطلاق مقامی مرتبط با یک لفظ خاص نیست و حالتی از حالات یکی از کلمات یا جمله مذکوره در کلام، نفی نمی‌شود، بلکه با صرف اینکه احراز شود که مولا در یک مقامی بوده که قصد بیان تمام آنچه گفتنش لازم است را داشته است و در عین حال با نگفتن یک قید و شرط خاص، اطلاق مقامی حاکی از عدم شرط و جزء بودن آن امر مورد تردید است.

معمول مقامات بیان سخن، این چنین نیست که متکلم، در آن‌ها، در مقام بیان تمامی قیود و شرایط باشد و بتوان در مورد آن اطلاق مقامی را ادعا کرد و این خلاف معمول متکلمین است. از این رو اطلاق لفظی بر اطلاق مقامی مقدم است و اگر کسی بتواند یکی از تقریرات قبلی را بپذیرد، نیازی به اثبات این اطلاق مقامی ندارد چراکه این اطلاق مؤونه زائده دارد. هر چند که اثبات این اطلاق هم تقویت کننده استدلال است.

اطلاق مقامی درجات و مراتبی دارد که در محل خود باید بررسی شود. این اطلاق مقامی گاهی در درجه محدودی است؛ مثل روایت حریز که در مقام بیان احکام نماز بوده و تنها چند مورد محدود را بیان کرده است؛ یک مرتبه دیگر برای اطلاق مقامی این است که در مجموعه معارفِ در اختیار ما، مشاهده شود که احکامی خاص بیان شده است و بیش از این موارد، حکمی دیگر به بیان نیامده است و این حاکی از جزء دین نبودن این احکام فراتر مورد تردید است.

قابل توجه است که اطلاق مقامی غالبا برای «نفی» یک امری استفاده می‌شود، هر چند احتمال عکس هم رواست.

اشاره به این اطلاق در کلمات متقدیمن وجود دارد.

### تبیین اطلاق مقامی در محل بحث:

در تبیین این استدلال برای بحث فعلی و ادعای مفهوم برای جمله شرطیه باید گفت؛ در مثل جمله «اذا خفی الاذان فقصّر» مولا در مقام تشریع و جعل در این مقام است که هر آنچه که برای تحقق جزاء مؤثر است، در جمله شرط بیان کند؛ گویا کسی که در مقام تشریع است متعهد است که حکم را این گونه به بیان بیاورد و البته این ملاحظه در جمله شرطیه قابل طرح است و در جمله خبریه چنین ادعایی روا نیست و این ادعا تنها در مورد جمله شرطیه قابل دفاع است.

نظیر روایت حریز که به قرینه سیاق، پیامبر در مقام بیان هر آنچه شرط در نماز است بوده و در جمله شرطیه هم چنین قرینه سیاقی قابل طرح است که سیاق جمله شرطیه اقتضا دارد که هر آنچه در جزاء لازم بوده در شرط باید بیان شود و الا فلا. جمله شرطیه با مدلول مطابقی‌اش تأثیر شرط در جزاء را اثبات می‌کند و با مدلول اطلاق مقامی‎اش این را می‌رساند که غیر از این شرطِ بیان شده، شرط دیگری در تحقق جزا دخالت ندارد.

بدیهی است که اگر این گونه «در مقام بیان بودن» احراز شود، به راحتی مفهوم قابل اثبات است، ولی تمام اشکال در امکان احراز و اثبات این اطلاق گیری است که به سادگی قابل اثبات نیست.

اثبات اینکه همواره (و نه گاهی) کسیکه جمله شرطیه را به کار می‌گیرد در مقام بیان چیزی است که در خود لفظ نیست و به لفظ ارتباط ندارد، و باید از راهی نظیر اطلاق مقامی اثبات شود، این ادعا دون اثباته خرط القتاد!؟ کمتر اتفاق می‌افتد که در یک جمله‌ای چنین مدلولی باشد که دائماً از آن جمله، بیانی فراتر از مباحث لفظی قابل اثبات باشد، این بعید است و در صورت کاوش بیشتر این مدلول ادعایی بدون شک، به یک استظهار عرفی و اطلاق لفظی بر می‌گردد.

### جمع بندی

در جمع بندی نهایی باید گفت، اطلاق مقامی قابل اثبات نیست و آنچه قابل دفاع است، همان اطلاق لفظی است و تقریر پنجم قابل دفاع نیست و تنها تقریر چهارم که شش مقدمه داشت، قابل دفاع است که البته چند نکته تکمیلی برای این تقریر مختار بیان می‌شود و به تعدادی از شبهات درمورد آن پاسخ خواهیم داد. ان شاء الله.